

# دیدگاه‌هایی درباره اهریمن: اهریمن‌شناسی و راست‌کیشی در آیین دائوی نخستین\*

\*\* کریستین مولیر

\*\*\* سید محمدرضا لواسانی

## چکیده

آیین دائوی یکی از دو سنت مذهبی - فلسفی کهنسال چین، بیش از آنکه دین و مذهب به معنای رایج باشد، روش زندگی است. این نوشتار به رویکردهایی درباره راست‌کیشی در آیین دائوی نخستین، روان‌های زمینی و آسمانی و هفت روان می‌پردازد؛ جایگاهی قدرت‌مند در گرایش‌های فکری چینی که جریان‌ها و جنبش‌هایی در باب شناخت اهریمن محسوب می‌شوند. تجلی‌های انحصارگرایی، قوم‌پرستی و نخبه‌گرایی از نقاط ضعف این فرقه‌ها بوده و الگویی برای ساختاربخشی به زمان و مکان، از نظر اجتماعی و اقتصادی است؛ ارزش‌های اخلاقی در بنیان خود دارد که تشکیل‌دهنده علت وجودی «دائره» و نیز هویت این دین است. تصور آن از جهان آخرت، مشی اخلاقی و هستی‌شناسانه، ولی در عین حال تفکری الاهیاتی است. جن‌گیری، یکی از آیین‌های رسمی آن است ترکیب مفاهیم اهریمن‌شناختی با نظام جهانی‌سازی، الاهیاتی است که عناصر تعیین‌کننده انسان‌شناسی و شهودی آخرت‌شناسی آیین دائوی سده‌های میانه بوده است.

کلیدواژه‌ها: آیین دائو، اهریمن، آخرت‌شناسی، راست‌کیشی، ارزش‌های اخلاقی.

\* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر چنین است:

Mollier, Christine (2006). "Visions Of Evil: Demonology and Orthodoxy in Early Daoism" In: *Daoism in History: Essays in Honour of Liu Ts'un-Yan*, Ed. By Benjamin Penny, London and Newyork: Routledge, chapter 5, pp. 74-100.

\*\* پژوهش‌گر مرکز ملی تحقیقات علمی پاریس (CNRS).

\*\*\* دانشجوی دکتری دین‌پژوهی، پژوهشگر پژوهشکده ادیان و مذاهب.

## مقدمه

غالباً درباره بی‌اعتنایی آیین دائو به پرسش‌های اعتقادی و عقلانی اغراق شده است. اغلب از بعد عملی آیین دائو سخن گفته شده و بخش اعتقادی آن را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. این نکته صحیح است که تصور آیین دائو از این جهان و جهان آخرت و مشی اخلاقی و هستی‌شناسانه آن، هرگز موضوع رساله‌های مکتب مدرسی نبوده است. اگرچه آیین دائو به عنوان منبع فنون مراقبه و کیمیاگری، سحر و جادو و جن‌گیری شهرت یافته، اما هنوز هم توجه خود را به تفکر الاهیاتی معطوف داشته است. با وجود پرسش‌ناپذیری آیین‌ها و دستورالعمل‌هایش، دینی به معنای کامل کلمه است؛ این دین برای ساختاریخشی به زمان و مکان، از نظر اجتماعی و اقتصادی الگو است و ارزش‌های اخلاقی را که تشکیل‌دهنده علت وجودی «دائره» (Raison d'être) و نیز هویت این دین است، به عنوان بنیان خود داراست.

اهریمن‌شناسی، در کانون توجه آیین دائویی سده‌های میانه قرار دارد. این مبحث که بخشی از حوزه آخرت‌شناسی محسوب می‌شود، حیطةای پیچیده و بسیار بحث‌برانگیز است که در آن پرسش‌های مهمی درباره ثنویت اخلاقی [خیر و شر]، رستگاری و مجازات پس از مرگ به وفور مطرح می‌شود. مفاهیم آن را، که اغلب نامفهوم، تلویحی و مدفون در زیر توده‌ای از مطالب مربوط به اعمال آیینی (انفرادی یا جمعی) هستند، به دشواری می‌توان تعریف کرد. به ویژه آنکه این مفاهیم در قید و بند جریان‌های مذهبی و احتمال وقوع رخدادهای اجتماعی و تاریخی درگیر شده‌اند. راست‌کیشی آیین دائو با حرکت دائم بین تعصبات خشن و رواداری‌های مشروط در ارتباط با خدایان و ارواح، در یافتن موقعیت پایدار، به صورت قابل توجهی دچار مشکل بوده است. اوامر قراردادی و قانونی، که آیین دائوی قرون ابتدایی می‌خواست به رابطه خود با جهان مرئی و نامرئی، داخل کند، نگرانی‌های مقرراتی اعتقادات تدفینی باستانی را تقویت کرد و آنها را درون شبکه‌ای رستگاری-شناختی و ایدئولوژیکی-عقیدتی و کاملاً عقلانی شده پیچید. آیین دائو طی قرن‌ها می‌توانست به طور روزافزونی به نیروی اخلاق‌گرایانه تحت نفوذ آیین بودا تبدیل شود. ثنویت آشکار راه ارباب آسمانی، به عنوان اسلحه‌ای ایدئولوژیکی در صدد خدمت به فرقه‌هایی بود که در ادامه این کلیسای نخستین در زمان شش‌خاندان در جنوب چین گسترش می‌یافتند. آنها با انگیزه گرفتن

از امیدهای مسیحایی مشابه، بیانگر الاهیاتی مشابه بودند. انحصارگرایی [انزواطلبی]، قوم‌پرستی و نخبه‌گرایی نقاط ضعف آنها بود.

### تسخیرهای اهریمنی

آیین دائو زمانی بررسی پدیده‌های اهریمنی را آغاز کرد که مفاهیم اهریمن‌شناختی پیش از آن جایگاهی قدرتمند در گرایش‌های فکری چینی یافته و عملیات جن‌گیری از همان زمان به رسمیت شناخته شده بودند. موجودات موذی و هیولایی، تجلی‌هایی از مرگ و تجسم‌هایی از شیطان، اهریمن‌ها (*Gui*)، همواره در کار هراساندن موجودات زنده بودند. آنها در همه جا فوران کردند، می‌توانستند به هر شکلی درآیند و صرفاً اشاره کردن به آنها هراس هولناکی را ایجاد می‌کرد. برای دینی سنتی، هر موجود و آنچه شامل نیروهای تنفس (*qi*) از نوع زمینی می‌شود، آنهایی که سنگین و سهمگین هستند، به طور بالقوه این قابلیت را دارند که به «روح»، در شکل تعریف‌شده (شن) (*Shen*) یا اهریمنی‌شده تبدیل شوند. اهریمن‌ها، حیوانات، گیاهان، مواد معدنی، اشیای کهنه و نظایر آن هستند، اما بی‌شک ترسناک‌ترین و پرکارترین آنها، ارواح درگذشتگانی هستند که نابهنگام و از طریق خشونت، بیماری یا تصادف با مرگ خود روبه‌رو شده‌اند (*gui* اهریمنان با *gui*، که به معنای «بازگشت» است، هم‌آوا هستند). زیرا انسان، در تصویر کیهان، از *qi* آسمانی که لطیف و ناب است و از *qi* زمینی که تیره و اهریمنی است تشکیل شده است. بنابراین، از بدو تولد اهریمن در او ساکن است. عناصر این بخش اهریمنی که ذاتاً در هر کسی وجود دارند، در ابتدا هفت روان زمینی ما هستند، *po* که متضاد روان‌های *hun* آسمانی و الاهی هستند. به عنوان اجزای ضروری ذات انسان، هفت روان، *po* شیطان درونی، بیمارگونگی ذاتی ما را می‌سازند. هر قدر که سرنوشت فرد استثنایی‌تر باشد، سهم اهریمنی او بیشتر است و آنچه از جوهره حیاتی رهاشده باقی می‌ماند (*jing*) او را پس از مرگش به مخلوقی قدرتمند تبدیل خواهد کرد.

بر اساس یکی از قدیمی‌ترین افسانه‌ها، آزاردهندگی *gui* و تلاش‌ها برای دفع شری که شیاطین علت آن هستند، به زمان‌های اسطوره‌ای برمی‌گردد. وقتی *yu* بزرگ خالق تمدن چین، داشت کائنات و ساکنان آن را در نُه دیگ بزرگ قربانی شکل می‌داد، مراقب بود که نمایندگان از موجودات شیطانی را هم در آنها داشته باشد. منظور *yu* از

آشکار کردن تصویر اهریمنان، یعنی بخش ناخوشایند اما جدایی‌ناپذیر کامل انسانیت، هشدار انسان به ضرری بود که آنها می‌توانستند داشته باشند. این ایده ادامه یافته است. دانستن هویت ناشناس نیروهای شیطانی، فرد عالم را قادر می‌کند تا بر آنها تسلط داشته یا آنها را از بین ببرد.

قدیمی‌ترین راهنمای جن‌گیری چینی که در بین یافته‌های باستان‌شناسی شوپهودی (Shuihudi) کشف شده بود و در دهه ۱۹۷۰ در چین به نمایش درآمد، پیش‌تر به قدرت خارق‌العاده دیوگرایی در چین باستان، گواهی داده بود. این سند که بر نوارهای باریک بامبو نوشته شده و از حفاری آرامگاهی مربوط به سده سوم پیش از میلاد به دست آمده است، گستره‌ای را نشان می‌دهد که در آن چینی‌های دوره ایالات متخاصم (Warring States)، اساتید اسبق هنر یافتن هر گونه اهریمن بوده‌اند. این دست‌نوشته تعویذهایی را پیشنهاد می‌کند که هر کسی می‌تواند با امور دسترس در خانه انجام دهد و کمک شمن یا متخصص ورزیده شیطان‌پرستی را نمی‌طلبد.

در هر صورت جن‌گیری در زمان‌های دور بیش از زمان‌های بعدی نبود که این خود حاصل سرخوشی‌ای بود که افراد ساده‌لوح یا بی‌سواد را تحت تأثیر قرار می‌داد و آنها قربانیان توهم‌هایی بودند که زاییده خرافات و خیال‌پردازی‌های ذهنی آنها بود. مشکلات مرتبط با شیاطین بسیار جدی گرفته می‌شد و در تمام سطوح، فردی، جمعی و در تمام طبقات جامعه به آن پرداخته می‌شد. جن‌گیری با فرمول‌های درمانی تک‌کاره با امور کشوری ارتباط داشت. تا قرن اول پیش از میلاد دست‌نوشته‌های تصویری جن‌گیری (که متأسفانه اکنون مفقود شده است) دقیقاً مانند کتاب‌های علوم خفیه، که در خصوص ستاره‌شناسی و پیش‌گویی بسیار عالی بود، با دقت بسیار زیاد در کتاب‌خانه‌های امپراتور حفظ می‌شد. مراسم بزرگ جن‌گیری (nuo) که در قصر هان برگزار می‌شد و تا زمان تانگ هم ادامه داشت، بخشی از آیین‌های رسمی بود. این مراسم در انتهای هر سال زیر نظر شمن‌ها، یعنی Fangxiaang، سازماندهی می‌شد؛ جن‌گیران واقعی امپراتور مسئول بیرون راندن نیروهای خطرناک سال گذشته و پاک‌سازی کشور به منظور آمادگی برای شروع سال‌نامه جدید بودند. جای گرفتن آنها در بالاترین رده‌های اجتماعی نشان از اهمیت و جدیتی است که در چین باستان برای اعتقادات اهریمن‌شناختی قائل می‌شدند.

## قانون دائو

آیین دائو وقتی به مبحث اهریمنان یا آموزه‌های جن‌گیری رسید، همانند بسیاری از قوانین دیگر زندگی دینی، هیچ چیز در خور توجهی برای نوآوری نداشت. سنت غنی اهریمن‌شناسی که به بیش از شش قرن پیش از ظهور دائویسم برمی‌گشت، اصول کلیدی را پایه‌گذاری کرده بود. پیروان دائو این سرچشمه اعتقادات و اعمال آبا و اجدادی را برگزیدند و از دست‌نوشته‌های جن‌گیری باستانی اقتباس کردند. نوآوری‌های اهریمن‌شناختی آنها، نه تنها سیرت نامنظم و خام پیشینیان آنها، بلکه بیش از هر چیز دیگر رسالت پندآموزی آنها را در خود حفظ می‌کرد. اقدامات پیش‌گیرانه و تهاجمی علیه اهریمنان اگرچه رسالت جن‌گیری پیروان دائو را آموزش می‌دهد، اما به خوبی از محدودیت‌ها و تصویر اولیه چارچوب‌های عمل‌گرایانه این اهریمن‌شناسی فراتر رفته است. همچنین خود را در سیاقی سیاسی برای رقابت با علم خداشناسی رسمیت بخشیده تا ظهور و پی‌ریزی دینی آیین دائو را برجسته کند. مفاهیم اهریمن‌شناختی از زمانی که در نظامی جهانی‌سازی نگاشته شد، نوعی الاهیات بود. آنها عناصر تعیین‌کننده انسان‌شناسی و شهودی آخرت‌شناسی آیین دائوی سده‌های میانه بوده‌اند. قواعد علیه اهریمنان به ضمائم از یک طرح بلندپروازانه‌تر جن‌گیری تبدیل شد که هدف آن رستگاری انسانیت و نظم‌دهی به جهان بود. این برنامه‌ای دینی با ابعاد عظیم بود که با صدایی الاهی بیان شده و دائوی انسانی آن را آشکار و هماهنگ کرد. آیین دائو با دیدگاهش درباره خیر و شر، نوعی راست‌کیشی وضع کرد و وثاقت خود را تضمین کرد.

افسانه‌هایی که به طور سنتی، نظام خدایگان الوهی، یعنی اولین کلیسای آیین دائو را رسمیت بخشید، به قرن دوم باز می‌گردد. این افسانه موقعیت و جایگاه را به جای الاهیات برجسته می‌کند که بنیان‌های آن، اساساً در جریان‌های بعدی بدون تغییر باقی می‌ماند. این وحی الاهی است که آیین دائو را به عنوان دینی تاریخی منصوب می‌کند. در ۱۴۲ پس از میلاد خداوندگار لائوزه به زمین باز می‌گردد تا انسانیت را حفظ، و نخستین نهاد آیین دائو را ایجاد کند. این بازگشت دوباره در پادشاهی شو (نماینده سیچووان شان‌آن‌خای (Sichuan Shaanxi)) صورت می‌گیرد.

این در یک اتاق سنگی روی کوه، تپه کاتینگ در فرماندهی شو بود که لرد

لائو [در سال ۱۹۴۲] زانگ دائولینگ (Zhang Daoling) پیرو دائو را ملاقات کرد و به او گفت: «مردم این نسل هیچ احترامی برای درستی و حقیقت قائل نیستند اما از اهریمنان فاسد می ترسند. به این دلیل است که من خود را «لرد لائویی که به تازگی آشکار شده» اعلام کرده‌ام.

«لرد لائویی که به تازگی آشکار شده» (Xinchu Laojun) حامل دین جدیدی برای راهب اصلی خود، یعنی اولین ارباب آسمانی، زانگ دائولینگ بود. هنگامی که نماینده خدایان کیهانی روی زمین تجسم یافت، مأموریت رسالت دائویی و نوادگان او این بود که متعهد به انجام دستورالعمل شوند و رستگاری جهان را به وسیله ابلاغ وحدت راست کیشانه (zhengyi) ضمانت کنند.

لرد لائو لقب «ارباب راست کیش را به زانگ اعطا کرد و qi (چی) و آسمان‌های سه گانه پایتخت بزرگ اسرارآمیز را» با او هماهنگ کرده و «راه پیمان قسم خورده اتحاد راست کیشی» را به او انتقال داد. وی تقویم شش آسمان و تقویم سه مسیر را لغو کرد تا تقویم سه آسمان وحدت راست کیشانه را پدید آورد.

انقلاب دینی که با این اتفاق مسیحایی پایه‌گذاری شد نه تنها خود را به عنوان [انقلابی] اخلاقی، بلکه به صورت کیهانی هم می‌دید. راست کیشی ارائه شده را به عنوان نوعی حکم مافوق آسمانی نمی‌توان بدون نوسازی و پاک‌سازی کامل جهان، درک کرد. نظم کیهانی نوین سه آسمان (santian)، دوران نیکی، باید تا ابد جایگزین دوران سپری شده شش آسمان (liutian)، دوره حکمرانی مرگ و پلیدی، شود. از آن پس اولی مترادف مذهب یگانگی راست کیشی و دومی مترادف راه اهریمنی بود. نهاد دائویی خود را تنها تضمین‌کننده نظم نوین جهانی، انسان‌ها را مدیر مطلق، و خدایان را قانون‌گذار اعظم اهریمنان، معرفی کرد. بر پایه قوانین این ثنویت محکم جهانی - اخلاقی، هر فرد باید در جایگاه خود در مدیریت کلان جهانی باقی بماند و به این شکل در حفظ این برتری جهانی مشارکت کند.

اصول بنیادین راست کیشی آیین دائو، دین راست کیش (zhengjiao)، دقیقاً در تفاسیر

نویسنده‌ای ناشناس مبنی بر پرسش و پاسخ از الاهی‌دان مشهور دائوئی لو زیوجینگ (Lu Xiuqing) (۴۰۶-۴۷۷) شرح داده شده است. لوزیان‌شنگ دائومن کلو (Lu xiansheng daomen kelue)، آداب مختصر ارباب لو برای ورود به دائو، قصد دارد زندگی افراد باایمان را با تعلیم فرامین به آنها اصلاح کند:

ارباب پیمان قسم خورده هیچ پولی دریافت نمی‌کنند؛ خدایان آب و غذا نمی‌پذیرند. این چیزی است که معاهده خلوص نام دارد. تمام اعمال غیب‌گویانه یا مشاوره‌های مبتنی بر اطلاعات تقویمی ممنوع هستند، هرچه برای خانه امنیت عظیمی ایجاد کند، حرکت دادن خانه یا تقبل یک سفر یا هر موضوعی از این دست، صرف‌نظر کردن از هزاران روح و میلیون‌ها نیروی مافوق طبیعی، همه خدایان آسمانی و زمینی و پرستش لرد لائو و [اولین] سه ارباب [آسمانی] چیزی است که دین راست‌کیشی نامیده می‌شود.

### در برابر نیروهای شیطان

پیروان دائو با محروم کردن خدایان از آب و غذا برنامه‌ای با دامنه‌ای گسترده تنظیم کردند. آنها ناقوس مرگ دین سنتی چین را به صدا درآوردند و برای خود ایده‌ای جدید درباره الوهیت اعلام کردند که قصد داشتند آن را به دیگران نیز بقبولانند. تنها آنها و خدایانشان موجوداتی برتر بودند، رها از همه نیازهای زمینی و جسمی و آزاد از وابستگی‌های زیستی و معاف از زندگی حیوانی بودند. خدایان دائو نمی‌خورند و نمی‌آشامند. آنها خدایانی ناب، غیرمادی و فرازمینی، نشئت‌گرفته از کیهان سه آسمان متشکل از روان‌های تازه و لطیف هستند. نسخ آنها بسیار بسیار دورتر از زوال زمین و بسیار دورتر از زمان حال، در ستاره‌ها و غارهای بهشتی است، بهشت‌های جهان کوچکی که در قلب کوه‌های مقدس پنهان شده است. «قوانین آنها» بر Ge Hong اصرار دارد.

آنها متفاوت هستند و اصالت آنها برترین است. بنابراین کاملاً واضح است که نه غذاها و نوشیدنی‌های نفرت‌انگیز لعنتی و نه سجده مردم معمولی نمی‌تواند آنها را قانع کند که به این پایین بیایند. آنها را نمی‌توان با گفتار هوشمندانه حرکت داد یا با هدیه‌های عالی وسوسه کرد؛ تا این اندازه مسلم است.

«خدایان دیگر» آنهايي هستند که به طور رقت‌انگیزی به وسیله صفات شبه‌انسانی (Anthro-Pomorpic) گرفتار شده‌اند که این صفات آنها را به اشتیاقی سرزنش‌گر برای غذا و شهرت‌طلبی متصل می‌کند. آنها که از گوشت و خون ساخته شده‌اند برای زندگی به گوشت و خون نیاز دارند. بنابراین اراده و سواسی پیروان داثو برای ناپدید کردن خدایان علی‌البدل از معبد سنتی، آنها را به وسیله منطقی بی‌رحمانه به سلب این عناصر ناخوشایند از نیازهای اساسی آنها کشاند و خلاصه اینکه مجبور کرد از گرسنگی بمیرند. در واقع این اظهارنظر سانتین نیجایی جینگ در کتاب توضیحات رازگونه درباره سه آسمان است؛ «مردم باید خود را از قربانی کردن‌های بی‌هوده و غیرمجاز برای اهریمنان و مرتدان رها کنند. اگر آنها این کار را رها کنند، اهریمنان نه آب خواهند داشت و نه غذا».

دین آن زمان، با بی‌ارزش در نظر گرفتن - راه درست - به خاطر قربانی کردن‌های حیوانی، قطعاً طرد شد. رولف ای. استین (Rolf A. Stein) فقید در مقاله‌ای استادانه نشان داده است که چگونه این جنگ دائویی، به طور خستگی‌ناپذیری در سراسر سده‌های میانه و تا زمان سونگ (Song) انجام می‌شد. اخلاق‌گرایان دائویی با تندی به فرقه‌های این «چندخدایی یا الحاد» به سبک چینی، برچسب‌هایی می‌زدند، از جمله: «عوامانه»، «وقیح» یا «ویرانگر» (yinsi یا susi) یا در واقع «دین اهریمنان» (Guidao)، که روش‌های بدعت‌آمیز (Daofa) یا بدتر از آن جادوگری (Wugu) را به کار می‌گیرد.

راست‌کیشی جدید آیین داثو، تا بدل منفور خود را از بین نمی‌برد آرام نمی‌گرفت؛ اعمال مذهبی بی‌پایان چین، کیش بی‌نام، که در تمامی جامعه رواج داشت و اکنون به دلیل نیاز به واژه بهتر، «دین توده‌ها» نامیده می‌شد. آیین‌های مذهبی که زندگی روزمره و تقویم جوامع محلی را تنظیم می‌کرد، کفرآمیز خوانده شد. این محکومیت آیین‌های توده‌ها (آنچه مربوط به مردم بود) پدیده‌ای جدید در چین سده‌های میانه محسوب نمی‌شد. همواره فعالیت‌های دینی توده‌های رعیت، از سوی دولت‌ها که پیوسته به فعالیت‌های محتمل خراب‌کارانه عامه مردم ظنین بودند، تحت کنترل بود و حتی آزار و اذیت می‌شدند. اما ادعاهایی که اخلاق‌گرایان دائویی از آن در برابر آیین‌های روحانی استفاده می‌کردند، ماهیتی کاملاً متفاوت با دست‌آویزهایی داشت که مأموران امپراتوری از آن استفاده می‌کردند. بسیاری از تلاش‌های پیروان آیین داثو همانند



آیین‌های مأموران امپراتوری، برای پاسداری از اخلاقیات و نظم عمومی نبود؛ بلکه به نام مشروعیت مذهبی بود. دیدگاه هنجارگرایانه و منسجم آنها درباره دنیا و آخرت مقدس، به مثابه جایگزینی افراطی برای تجربه گسسته و نابسامان الاهیاتی و بت‌پرستی شایع ارائه شد.

به علاوه، مبلغان این بازسازی دینی مرتباً خدایان معبد سنتی چین را، دیو و ارواح خبیث نشان می‌دادند و شدیداً کشتارهای قربانی کردن را محکوم می‌کردند. موضعی که آنها اتخاذ کرده بودند افراطی بود. انکار این برتری اساسی آیین قربانی در مجموع، به منزله انقطاع عصب حیاتی دین چینی بود؛ پرستش عمومی و دین رسمی کشور از زمان عصر طلایی عهد باستان پابرجا بود. در چشم پیروان آیین دائو، تکریم نیاکان و تفسیر اساطیر (Euhemerism) به افتخار خانواده‌های اشراف، صرفاً دست‌آویزی برای خون‌ریزی در محراب برای تعظیم خدایان مهجور و نامقدس، در نظر گرفته می‌شد. آیین دائو، به طور افراطی مخالف فرآیند سنتی خداانگاری افراد مشهوری بود که در زمان گذشته و حال با اهریمن‌زدگی درنده اشخاص مهم در این جهان، در گذشته‌اند. چهره‌های استثنایی تاریخی، ملی یا محلی، هدف ویژه‌ای برای اخلاق‌گرایان دائویی بودند که می‌خواستند هر گونه اثری از آنها را محو کنند.

همچنین، تلاش‌های بدنام‌سازی دین سنتی، که مدافعان آیین دائو هدایت می‌کردند، نگاه خود را بر اعمال تکمیلی و کمکی، یعنی راه‌کارهای غیب‌گویی، متمرکز کرده بود. آیین دائو مطلقاً از اجازه دادن به خدمات غیب‌گویان و فال‌گیران، رمالان، پیش‌گویان و دیگر متخصصانی که با خدایان ارتباط داشتند، خودداری می‌کرد. روش‌های غیب‌گویی، مقدمات اجتناب‌ناپذیر برای مراسم مذهبی قربانی‌کنندگان که مانند خود مراسم بودند، خلاف اعمال خوب دائو اعلام شدند. طبابت، به عنوان فعالیت نیمه‌دینی دیگری نیز، در معرض مخالفت دائویی بود.

خدایان معبد سنتی، به صورت عمومی شرارت‌آمیز اعلام شد. همه با هم به رده «فیضان پایان‌یافته شش آسمان» (liutian guqi) رانده شدند. آنها با گسستگی پایه‌های بی‌تشریفاتشان، درون حوزه‌های آسمانی، اما غیرواقعی علل خیالی مرگ و اهریمن، افکنده شدند. اما آیا بیشتر آنها ارواح درگذشته نبودند که خدا انگاشته شده بودند؟ آنها با تعلق داشتن به پادشاهی و قلمرو تجزیه و پوسیدگی، به طور منطقی به عنصری پس

فرستاده می‌شدند که از آن آمده بودند؛ بین جهان مرگ، جایی که مجبور شده بودند در آن باقی بمانند. قانون دائو در این زمینه سازش‌ناپذیر بود. تسلط آیین‌هایی بیمارگونه، به شکل قاطعانه‌ای به پایان رسید. آیین‌ها و خدایان حقیقی مربوط به دائو به همگان اعلان شدند.

خدایان دائویی، خدایان کیهانی‌ای بودند که نه هیچ شمنی از مردم و نه کشیشی از کلیسای امپراتوری چگونگی نیایش آنها را نمی‌دانست. تنها رده اربابان خبرگان آیین دائو، می‌توانستند آنها را خشنود کنند و برای این کار به آنها قدرت داده شده بود. دیگر نه با بریدن گلولی حیوانات خانگی، بلکه با خواندن دعا و عریضه‌های مکتوب از راه درست و مناسب بود که آنها حمایت این موجودات آسمانی قدرتمند را می‌جستند و مسئول حفظ نظم جهانی و مدیریت قلمرو انسان بودند.

شکی نیست تهاجمی که از سوی راست‌کیشی آیین دائو برای بدنامی مخالفان رهبری می‌شد، اگر کاملاً تحقق می‌یافت، تأثیری شگرف بر سنت ایجاد شده داشت. وی خواستار چیزی کمتر از اصلاحی عمیق در ارتباطات بین انسان و خدایان نبود که دیدگاهی اساساً متفاوت از جهان داشت. به عنوان بخشی از تهاجم، تصمیم گرفته شد در یک جهش بزرگ، خداانگاره‌های غیردینی متفاوت که به سبب آنها همه خدایان ادراک می‌شوند، آشکار و محو شوند. روح طبیعت و ارواح نیاکان، ستارگان، رودخانه‌ها و کوه‌ها، درختان و سنگ‌ها، گیاهان و چشمه‌ها، الاهی‌های زمین و دیوارهای بزرگ. این تعریف دوباره از مقدس، برای خدایان و ارواح به صورت دسته‌جمعی و بدون تبعیض، استثنا قائل نمی‌شد که از این راه، کل کائنات برای زندگی انسان‌ها به لرزه درمی‌آمد و اصول طبیعت تماماً با همین موجودات نادیدنی تنظیم شد. اما این اتهام‌سازی علیه الاهیات به دست آیین دائو حتی از این هم فراتر رفت. بنیان واقعی تاریخ ملی و محلی با تضعیف آیین‌های موروثی بسیار مقدس در معرض نابودی قرار گرفت. قهرمانان افسانه‌ای، چهره‌های برجسته سیاسی و نظامی، فلاسفه والا و موجودات اسطوره‌ای، نیاکان فرمانروا و بزرگان قبیله در گذشته‌های درخشان به طور خلاصه همه درگذشتگانی که از سوی آیین‌ها مقدس اعلام شدند و نقطه عطف گران‌بهای تمدن چینی‌ها بودند، رهبران تاریخ طولانی و مجموعه خاطرات چین همگی به دست فراموشی سپرده شدند. پیروان آیین دائو ارواح درگذشته جامعه بزرگ را که با تجسد

خدایان خردمند و نیکوکار بسیار فاصله داشتند، موجوداتِ والای خطرناکی می‌دیدند. هر قدر نقش آنها در زمان حیات گسترده‌تر بود، پس از مرگ خطرناک‌تر بودند؛ به ویژه آنها به سبب شخصیت قوی و مزاحمت‌های وحشیانه در حیات استثنائی‌شان ستمگر و زیاده‌خواه‌اند؛ آنها نیروی بالقوه بسیار زیادی از سرزندگی استفاده‌نشده دارند که این انرژی، آنها را به مخلوقاتی تبدیل می‌کند که باید به هر قیمتی آرام و متوقف شوند. این اهریمنان هولناک که اغلب در زمان حیات، رؤسای نظامی تأثیرگذاری بوده‌اند، در واقع در جهان مردگان، رهبر ارتش‌های عظیمی از سربازان اهریمنی متشکل از زیردستان بودند که آنها مسبب جراحات بی‌شمار و اغلب مهلک هستند. آیین‌هایی که برای این چهره‌ها جان‌فشانی می‌کردند و به بالاترین رده‌های اجتماع گسترش یافته بودند، درست به اندازه اعمال خرافی و عوامانه دین، جاهلانه، نکوهیده و ناپسند بودند. در هر اتفاقی آنها دخیل‌اند. این خدایان که از والاترین طبقات اجتماع بودند و از خون قربانیان به قدر سیر شدن داده می‌شدند، ارزششان از خدایانی که از سوی افراد جادوگر خشنود می‌شدند، بیشتر نبود. در واقع منشأ برجسته آنها حتی اهریمنان را هم درنده‌خوتر می‌کرد.

در لباس حمله به قهرمانان درگذشته، مردان بزرگ قوم به وسیله آیین‌های رسمی به مقام خدایی می‌رسیدند؛ آیین دائو انگشت اشاره خود را به سمت نشانه‌های فساد حاکمان گرفته بود. به طور خلاصه، آیین دائو، با عوام‌فریبی خاصی به حامی مردم ستم‌کشیده، قربانیان باج‌گیری‌های رسمی و افراد خبیث دنیا تبدیل شد. سیاست‌مداران مهم مثل افراد درگذشته همتای خود تا حد بسیار زیادی مسئول خرابی جهانی به حساب آورده شدند.

آیین دائوی این دوره‌های ابتدایی، با دادن حق مطلق به خود برای توبیخ خدایان، حقی که تا آن زمان برای حکومت حفظ می‌شد، و با نقد صاحبان قدرت امپراتوری به طور شفاف و بی‌پرده، غروری باورنکردنی را نشان می‌داد که انگیزه آن از محکومیت‌های آرمانی و بلندپروازی‌های خداسالارانه نشئت گرفته بود.

## ممنوعیت و اقتدار

آیین دائو قدرت و حق تعریف آنچه در موجودات و آیین‌ها، «صحیح» (zheng) یا

ناصحیح بود را برای خود نگه داشت. آیین دائو خود را به عنوان دین راست‌کیشی عرضه کرده و با هر چیزی که «عوامانه» (su)، «بد» (e)، «اهریمنانه» (yao)، «مغایر» (dao) و یا «خبیث» (xie) باشد، مخالف بود. سرکوب هم به سطح امور دنیوی مانند الاهیات اختصاص یافت. زنده و مرده، افراد باایمان و خدایان، موظف بودند به قوانین اعلام‌شده از سوی دائوی بلندمرتبه و قدرتمند، احترام بگذارند. هنجارهای اخلاقی، رسمیت داده شدند. دستورها و ممنوعیت‌ها به نفع افراد باایمان، منتشر شدند. معیارهای اخلاقی به صورت دقیق تعریف شدند. تدوین رفتارها و قوانین صریح که جواز و منع را روشن می‌کرد، بخش ضروری تعریف راست‌کیشی، آیین دائوی جدید و دورنمای اخلاقی آن بود. قوانین پذیرش [این آیین] پایه‌ریزی شدند. پیروان آیین دائو تمایل داشتند قدرت آنها به شکلی همسان بر جهان پس از مرگ اعمال شود. درگذشتگان، به شکل انسان‌های زنده، تحت حکومتی قانونی قرار گرفتند. با یکسان‌پنداری اهریمنان مشکل‌آفرین از هر نوع، آنها به قلمرو تاریک - شش آسمان - جوش و خروش سهمگین «انرژی‌های پایان‌یافته» سپرده شدند و از شکستن مرزها و عبور از آن منع شدند. مرگ، که با اهریمن مترادف بود، شیطانی است که باید به هر قیمتی با آن مبارزه می‌شد. دوگانه‌پرستی که فرقه‌های ارباب آسمانی از آن جانبداری می‌کردند، به بنیادگرایی شباهت داشت. این آیین با ایجاد تمایزی افراطی بین انسان‌های زنده و مردگان، بین نیروهای موجودات خوب و بد، می‌کوشید مرزی حفاظت‌شده میان گناه‌کاران و برگزیدگان، پذیرفته‌شدگان و «کافران» قرار دهد. غلبه کیهانی از طریق جنگی مقدس به دست آمد که با دست‌آویز خلاصی از خدایان کنار گذاشته‌شده انجام شد، در واقع هدف آن تصاحب تمامی دورنمای دینی بود.

این قانون‌گذاری در خدمت مسدود کردن تمامی دیواره‌های نفوذپذیری بود که فضای زنده‌ها را از مردگان جدا می‌کرد. نامشخص کردن این مرزها بیشتر از هر چیز دیگری نشانه آشفتگی بود، مانند تخلف اخلاقی و اجتماعی که به مثابه نمودی پرجار و جنجال از انحطاط جهانی و همگانی دیده می‌شد.

نهاد دائویی، ظاهر یک قاضی خودکامه و محتسب‌گونه به خود گرفت. این آیین، قانون نظارت بر انجام کارهای انسان‌های زنده و خدایان را وضع و تدوین کرد. «پیمان پاک» (Qingyue) که ارباب آسمانی منعقد کرده بود، خود گواهی بر ماهیت قراردادی

ارتباطاتی بود که پیروان آیین دائو می‌خواستند با نیروی ماورایی حفظ کنند. عهدنامه خدایان با سوگندی که برای پذیرفتن بی‌قید و شرط موقعیت‌های جدیدشان یاد کرده بودند (به ویژه دست کشیدن از پیش‌کش‌های غذا) پایه‌ای بود که این رابطه می‌خواست بر اساس آن اجرا شود.

اربابان آسمانی به طور رسمی احکام واقعی را به نفع جهان نادیدنی به منظور پایان‌بخشی به این سرگشتگی و اعمال قوانین راست‌کیشی اعلان کردند. دیگر هیچ پرسشی درباره ارواح اهریمنی که میان دو جهان سرگردان‌اند در پی وجودی که از سوی زنده‌ها تضمین شده باشد، وجود نداشت. با سخت‌تر شدن بُعد قانونی و کیفری روابطی که آنها می‌خواستند با نیروهای اهریمنی و ممنوعه ایجاد کنند، پیروان آیین دائو خود را فرمانروایان نظام اخلاقی قرار دادند. شناسایی، ثبت، فرونشاندن یا نابود کردن این مخلوقات جهان نادیدنی، قانونی کردن وضعیت مفید یا مضر آنها، اعلان حقانیت آنها برای تکریم یا تهدیدشان با بیرون راندن؛ اینها عملکردهای اساسی استادان آیین دائو بود. شناسایی اهریمنان باید بدون شکست، انجام شده و کارهای ناشایست آنها تشخیص داده می‌شد؛ به ویژه مهم بود که اسامی آنها ثبت شود و تا جایی که ممکن بود فهرستی از جزئیات علائم تشخیص‌دهنده آنها باید تهیه می‌شد. شکی نیست که این اشتیاق استثنایی که در مرز و سواس قرار داشت و پیروان آیین دائو در دسته‌بندی و مهار این صدها هزار موجود اهریمنی از خود نشان می‌دادند، از اراده آنها برای استادی مطلق در امور جن‌گیری ناشی می‌شد. آیین دائو خود را تنها راه جنگیدن با نیروهای شیطانی، مبارزه و ترمیم خساراتی که آنها به وجود آورده بودند، معرفی کرد. تحت سلطه حامیان «راه»، اهریمنان مانند هر کسی دیگر در معرض حکومت قوانین و قراردادها بودند. برای اعمال نظام مناسب در این جهان و آن جهان، پیروان آیین دائو توبیخ کردند و ناسزا گفتند، تهدید کردند و برحذر داشتند. به دست‌نوشته‌های جن‌گیری کهن کم‌کم به چشم مبانی قانونی نگاه می‌شد.

کشفیات سده‌های میانه واضح‌تر از هر چیز دیگری اشتیاق شدید پیروان دائو را برای استقرار خود به عنوان تنظیم‌کنندگان ویرانگری‌های کیهانی و جهانی شیطان نشان می‌دهد. چه آنها از نظام ارباب آسمانی ظاهر می‌شدند و چه از جنوبی‌ترین بخش‌هایی که حواشی خود را در حدود قرن پنجم توسعه می‌دادند، این مکاشفات آخرت‌شناختی

با موضعی انتقادی در خصوص اهریمن‌شناسی سازگار بود. زیرا تمام این جریان‌های دائویی به شکلی کم و بیش آشکار از مفهوم انتظار برای پایان دنیا الهام می‌گرفت که در برداشت از مفهوم شیطان، به خود شدتی می‌گیرد که هرگز پیش از آن نظیر نداشت.

### رده‌بندی اهریمن‌شناختی

نوکینگ گویلو (Nuqing Guilu) نظام‌نامه اهریمنی نوکینگ، بی‌تردید بزرگ‌ترین فهرست اهریمن‌شناسی آیین دائو در سده‌های میانه است. مدلی که به ما رسیده و از نظام ارباب آسمانی نشئت می‌گیرد متعلق به قرن چهارم یا پنجم است، اما هسته اولیه این کار احتمالاً پیش‌تر از این باشد. هدف نظام‌نامه اهریمن تنظیم جدی رفتار و اخلاقیات افراد زنده است، اما تمایل اولیه آن اعمال قدرت بر جهان مردگان و همه انواع ارواح، برای دستیابی به قدرت برتر بر مخلوقات شیطان است. با تجسد دائو، والاترین دائوی بزرگ، فاش شد که برای اولین ارباب آسمانی، زانگ دائولینگ، نظام‌نامه اهریمن نوکینگ، او را برترین جن‌گیر، سرور همه ارواح و اهریمنان ساخته است.

والاترین دائوی بزرگ به ارباب آسمانی، زانگ دائولینگ، این نظام‌نامه اهریمنی را اعطا کرد که اسامی تمام اهریمنان و ارواح جهان را درست همچون قابلیت آنها برای خوبی یا بدی نشان می‌دهد. پس قدرت برتری بر اهریمنان و ارواح به او واگذار شد تا کسی تندروی نکند.

این متن به دسته بزرگی از نوشته‌های امنیتی شباهت دارد که هر چیزی را که بتوان به صورت اهریمنان تصور کرد، فهرست کرده است. به نظر می‌رسد کاری خسته‌کننده باشد و بسیار عظیم است. نظام‌نامه می‌گوید «در این جهان برای هر انسان زنده‌ای ده هزار اهریمن وجود دارد». نظام‌نامه با اراده‌ای راسخ، فهرست‌های نامتناهی از این مشکل‌آفرینان بالقوه را ارائه می‌دهد. اینجا کسانی هستند که در انواع تصادف از بین رفته، کشته شده‌اند یا از گرسنگی مرده‌اند و یا در زندان درگذشته‌اند. آنجا جادوگران ووشی (Wushi)، مجرمان دائویی افراطی (بازنگ دائوشی) (Buzheng Daoshi) و سربازان رده‌بالایی که برای افتخار کشته شده‌اند، وجود دارند و برای ستارگان، شصت روز چرخه، شش دهه و دوازده ماه، پنج جهت، پنج عنصر، پنج رنگ، پنج مزه، بین و یانگ،

کوه‌ها، دریاها، رودهای بزرگ و کوچک، قلمرو معدنی (سنگ‌ها و فلزات)، قلمرو گیاهان (گیاهان و درختان) و قلمرو حیوانات (انگل‌ها، حشرات، ببرها، پلنگ‌ها، روباه‌ها، مارها، لاک‌پشت‌ها، پرندگان، میمون‌ها) اهریمن‌هایی وجود دارد. همچنین اهریمنان خانه (مستراح، دیوارها، شومینه، تخت)، اهریمنان قبر، اهریمنانی از همه نوع (اسلحه‌ها، ابزارهای موسیقی، استخوان‌های کهنه، درشکه‌ها، ستون‌ها، لباس‌ها) وجود دارند و حتی بیشتر. برخی اهریمنان ابزار توجهی خاص هستند، مانند شصت اهریمنی که هر کدام یکی از روزهای چرخه شصت‌تایی را اداره می‌کنند.

از طریق ارائه این طبقه‌بندی نظری، می‌توان دید که ویژگی‌های زمان و مکان، تماماً با موجودات شیطانی دست‌کاری می‌شود که آنها باید بدون وقفه بررسی شده و متوقف شوند. نظام‌نامه اهریمن با اشتیاقی بسیار دقیق، پرونده‌هایی از اهریمنان را ارائه می‌کند و تقریباً برای همه، نام یا لقبشان را، مانند جزئیاتی درباره لباس و قیافه آشکار می‌سازد. مسئله در اینجا تنها بیان مثالی است از یک جفت روح مؤنث قاعدگی و بارداری که زنان باتجربه در تشخیص آن اشتباه نمی‌کنند. اولی کاملاً در یک پارچه سبز و بلند سه‌لا پیچیده شده است، در حالی که دومی کاملاً سیاه پوشیده و اندازه آن تنها سه و سه‌دهم اینچ است. برای اهریمنان پنج جهت، نویسنده یا نویسندگان تصمیم گرفته‌اند توجه را به جزئیات اشاره به نام‌های همه افراد خانواده آنها معطوف کنند (پدر و مادر، برادران، اقوام و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها). همه این موجودات که پرواز می‌کنند در واقع چیزی جز پراکنده‌کنندگان پستِ سموم نیستند. ارائه بیشترین اطلاعات درباره «نام‌ها، القاب، لباس‌ها، رنگ و اندازه»ی انجام‌دهندگان کارهای شیطانی به این شکل، این امکان را ایجاد می‌کند که هر یک را به سادگی مشخص کرده و به کنترل مطلوبی برسیم. در میان روش‌های جن‌گیری، پرسیدن (Heckling Hhu Qiming) از اهریمن‌شناسایی‌شده، از راه‌هایی است که بیشتر مواقع پیشنهاد می‌شود.

فرقه‌های آیین دائو که زیر چتر نظام ارباب آسمانی گسترش یافته‌اند و حدود قرن‌های چهارم و پنجم در جنوب چین فعال بودند، به همین شکل خود را به تعقیب و دستگیری اهریمنان به کار می‌گرفتند. فرقه «امپراتور شمال» (Beidi)، فرقه دانگ یوان شنزو جینگ (Dongyuan shenzhou jing)، و کتاب *افسون‌های الهی از گروتو چازمز (Grotto Chasms)*، نیز فهرست‌هایی را برای جن‌گیری ساخته بودند. نخستین چیزی که در

بین بقیه موارد به ما داده شده، تقویمی اهریمن‌شناسانه است که عنوان آن *دونگ زن تایجی بی دی زویی شنزو مایواجینگ* (*Dongzhen Taiji Beidi Ziwei Shenzhou Miaoqing*) است، یعنی کتاب فوق‌العاده افسون‌های الاهی ارغوانی ظریف امپراتور شمالی بلندترین قلعه کمال ژرف. این کتاب با جزئیات، پیش‌گویی‌هایی را درباره فجایع ایجادشده با تهاجم اهریمنان طی نه سال از چرخه شصت‌روزه پیش از سیل در پایان «روز بزرگ برهما» ارائه می‌کند. فرقه دوم، فرقه گراتو چازمز است که مکاشفه بزرگ آیین دائوی سده‌های میانه را ایجاد کرد، دانگ یووان شنزوجینگ (*Dongyuan Shenzhou Jing*)، منبع عمده دیگری برای اهریمن‌شناسی سده‌های میانه، حاوی حتی تصویری نمایشی‌تر است. توصیفاتی که درباره اهریمنان داده می‌شوند نیز تنوع و بزرگی آنها را نشان می‌دهد. اهریمنان سیکلاپ با سه دست، اهریمنانی با چشمان و دهان عمودی، یا بینی سرخ، یا سه پا و ده‌ها دست، اهریمنانی با دو دست یا یک بازو و یا آنهایی که بدن‌هایی بزرگ و بی‌سر داشتند. بیشتر آنها چماق، خنجر یا طناب در دست دارند. آنها در همه جا رخنه می‌کنند. در کوه‌ها و رودها، جنگل‌ها و زمین. آنها آب و غذا را مسموم می‌کنند. بر آسمان‌ها و ده جهت عالم می‌تازند و اشکالی از انسان یا جانور را به خود می‌گیرند. برخی، در زنان تغییراتی به وجود می‌آورند تا بچه‌ها را برابند. بقیه خود را به شکل پری‌ماهی، پرندگان غول‌آسا، حشرات و آهو درمی‌آوردند. مانند غول‌پیکرها، ریزاندام‌هایی هم وجود دارند. همه نوع اهریمنی به شکلی نامتناهی، فهرست و افشا شده است.

علی‌رغم اینها، توجه به کتاب گرتو چازمز، متفاوت با «نظام‌نامه اهریمن»، ماهیت طبقه‌بندی ندارد. اهریمنان کاملاً تصادفی، بدون هر گونه تلاشی در طبقه‌بندی و با حس تحمیلی فوریت محکوم می‌شوند. احساس وحشت که کتاب با خود دارد، به همان اندازه که از روایت ضمیمه‌شده نمونه‌های کابوس‌وار می‌آید، از تعدادی اهریمن سرگردان نیز می‌آید که آشکار شده‌اند. به نظر دونگ یووان شنزوجینگ، مسئله بیشتر کمیتی به نظر می‌رسد تا کیفیتی. تکثیر خارق‌العاده اهریمنان، پیام‌آور مسلم روزهای قریب‌الوقوع پایانی است.

شاهان بدکردار بزرگ سه آسمان، چهارصدوهجده هزار مخلوق را رهبری می‌کنند، زخم سرخ را در همه جا می‌پراکنند؛ پادشاهان شش آسمان که تعدادشان هشتاد هزار است، به هفت میلیون روح دستور می‌دهند زخم سفید را



دیدگاه‌هایی درباره اهریمن: اهریمن‌شناسی و راست‌کیشی در آیین دائوی نخستین \* / ۹۵

در همه جا پخش کنند؛ پادشاهان نُه آسمان که تعدادشان ششصد هزار است، یکصد و هجده میلیون تن از آنها را فرو می‌ریزند تا سیاه‌زخم را تکثیر کنند؛ پادشاهان سی و شش آسمان، رییس هشتاد میلیارد روح، زخم سبز را می‌پراکنند.

شماره‌هایی که به کار برده شده‌اند، خیره‌کننده‌اند. این تلاشی برای گرفتن تصور است. اهریمن مثل یک بیماری فراگیر مهارناپذیر سرایت می‌کند. صحبت درباره میلیاردها اهریمن است، ساکنان جهنم که بر سر زمین فرو می‌ریزند تا ساکنان آنها مرتکب اعمال وحشتناکی شوند، رنج و سختی و بدبختی را بر همه تحمیل می‌کنند. تهاجم عظیم این گروه ارواح ویرانگر می‌آید تا کودکان و پیران را ببرد، به خانه‌ها نفوذ کند، گناه‌کاران را همچون افراد معصوم بکشد، خون مردم و حیوانات اهلی را بر زمین بریزد. توصیفاتی که از آنها در کتاب گرتو چازمز داده می‌شود، پارانویای مشترک آشکاری را منعکس می‌کند: «ارواح نابودگر با سرهایی سرخ خواهند آمد! پادشاه آنها، به بلندی ده‌هزار گز، به سی و شش میلیارد تن از آنها دستور می‌دهد که به جهان بروند، چوب‌دستی‌های سرخ در دست گیرند تا به انسان‌ها حمله کنند، کسانی که این اهریمنان، شب و روز به دام خواهند انداخت».

### تکثیر شیطان

اهریمنان، حکومتی هولناک ایجاد می‌کنند. تمام خیابان‌های دنیا به گردن آنهاست. خشونت، تهاجمی بربرگونه، شبیخون، خروج، مجازات، حبس، از دست دادن دام‌ها و محصولات، فساد و دروغ‌پراکنی، همگی در میان زشت‌کاری‌های نفرت‌انگیز آنان قرار دارند. آنها کانون خانواده‌ها را ویران می‌کنند، هرج و مرج اجتماعی می‌پراکنند و شکست می‌آورند. مریدان شیطان همه چیز را نابود خواهند کرد. اما در محدوده بیماری‌ها، گستره نفوذ مهلک آنها بسیار بزرگ‌تر است.

کسی که نمی‌داند چگونه از خود در برابر اهریمنان محافظت کند، ناگزیر در دام بیماری گرفتار می‌شود که اگر تعبیر به جزای گناه نشود، دست‌کم نتیجه غفلت‌های شخصی دانسته خواهد شد. به نظر پیرو آیین دائو، به طور کلی، ضربه اهریمنان، بالاتر

از همه، به دلیل بی‌توجهی‌های آنهاست که تمرینات افزایش طول عمر را نادیده گرفتند و غرق در شهوت‌رانی و بی‌اخلاقی، خوش گذراندند. از این‌رو آنها جسم خود را در برابر بیماری‌ها و ناخوشی‌های بیرونی، اقدامات خدایان مهارکننده، ضعیف و شکننده رها می‌کنند، درست مانند موجودات مرگ‌باری که درون خود پناه داده‌اند. حضور فطری عناصر اهریمنی درون هر انسان، توضیحی است برای نفوذپذیری بدن در برابر عوامل بیماری‌زای خارجی که با شرایط خانوادگی یا محیط‌های اجتماعی به وجود می‌آیند. اگر ما چاره‌ای نداریم جز اینکه با بخش‌های نفرین‌شده و تغییرناپذیر وجودمان که اهریمن روح‌های ما، یعنی *po* هستند کنار بیاییم، موجودات اهریمنی دیگری هستند که درون ما ساکن‌اند و باید بیرون رانده شوند. اینها اهریمنانی مرگ‌آورند که سه لاشه (*Three Cadavers sanshi*) نامیده می‌شوند. شخصیت انگل‌وار آنها توضیحی برای اسم دیگرشان یعنی سه کرم (*Three Worms sanchong*) است. به ویژه برای سه دشت سرخ‌فام که در سه مرکز حیاتی بدن انسان قرار دارند؛ سر، ناحیه قلب و پایین شکم؛ این اهریمنان انگلی بسیار مهلک‌اند. آنها مشتاقانه شروع به خوردن انرژی‌های بدن می‌کنند تا آن را از پای درآورند و بتوانند دوباره به عناصر نزدیک خود در زمین بپیوندند. با این دعوت آنها، اهریمنان خارجی، درون ما خانه می‌کنند.

برای افراد کاردان در نامیرایی، اخراج این اهریمنان شرط مقدماتی ضروری برای تطهیر و پالایش جسم است. از همان آغاز، انگل‌شناسی در چین با اهریمن‌شناسی همراه بوده است. این هراس درباره انگل‌ها، کاملاً در نوشته‌های باستانی راجع به جن در قرن سوم پیش از میلاد مسیح، که قبلاً آمد و در کتاب‌های خطی طب ماوانگ‌دیویی (*Mawangdui*)، بسیار روشن پدیدار می‌شوند. در آنها ویژگی «چونگ» به عنوان واژه‌ای عمومی برای گروهی از مخلوقات به کار می‌رود: حشرات، کرم‌ها، مارها و دیگر خزندگان. به طور خلاصه، این نوشته، حیوانات موذی را نام می‌برد. هر چونگ، عاملی بالقوه برای فاجعه است. ارتباط بین اهریمن‌شناسی و انگل‌شناسی به شکل مساوی در تمرین‌های مشهور جادوگری که *gu* نامیده می‌شود، مشهود است. نیروهای اهریمنی و جادوگری با سم برابر دانسته شده‌اند، *gu* به خودی خود می‌توانست نماد «جادوی سیاه» چینی، از عهد باستان باشد. از قدیمی‌ترین و کشنده‌ترین ترکیبات *gu* قرار دادن حشرات، مارها و دیگر مخلوقات کوچک درون ظرف سفالی و رها کردن آنها تا زمانی

است که یکدیگر را بلعند. آخرین مخلوق بازمانده، که به طور مناسبی *gu* خوانده می‌شود، درون زهرآلودگی حیوانات موذی بلعیده‌شده جمع شده، تصور می‌شود که وسیله رعب‌آور طلسم و جادو باشد.

قلمرو تصور اهریمنی با حیوانات موذی، به طور فزاینده‌ای، راه را برای اسامی بیماری‌های انگلی باز کرده است. اهریمنان درونی و بیرونی، درست مانند خدایان، روابط مشارکتی و در واقع خویشاوندی دارند. اوج حشره‌شناسی اهریمنی به وضوح در نوشته تانگ به چشم می‌خورد: *Taishang chu sanshi junzhong baosheng jing*، کتاب *بیرون‌راندن سه کرم و نه حشره و برای محافظت از زندگی*. خیلی پیش‌تر از آن، نخستین پیروان آیین دائو، اصول بیماری‌های اهریمنی را، که طی قرن‌ها سینه به سینه حفظ شده بود، دنبال کردند. فهرست بیماری‌هایی که به وسیله اهریمنان به وجود می‌آیند در اهریمن‌شناسی آیین دائو فراوان‌اند. نظام‌نامه اهریمن، تب، سردرد، زخم معده، تهوع، خفگی و سرگیجه را هم ذکر می‌کند که به وسیله اهریمن ایجاد شده‌اند. بیماری‌های روانی نیز به *gui*، جن درون موجودات و انرژی‌های مهلک، نسبت داده می‌شوند. در بین ناخوشی‌های روانی ذکر شده، بیشتر مواقع، خستگی‌های روانی، افسردگی‌ها، تشنج‌های هیجانی گریه و خنده، کابوس‌های ترسناک، هزیان، انواع توهم، ترس‌های شبانه کودکان و خودکشی را می‌یابیم.

مصیبت‌های ثبت‌شده در پیش‌بینی‌های نامحدود و ملال‌آور بیماری‌های فراگیر نیز که دائماً پیروان متعصب دائویی تکرار می‌کردند در کتاب گرتو چازمز کم نیستند. بیماری‌های ویرانگر جسمی و نیز روانی که انسان‌ها را مبتلا می‌کند با کمی هراس، توصیف شده‌اند. لرزش‌ها، گرفتگی عضلات، ناشنوایی، یرقان، اسهال، استفراغ خونی، خون‌ریزی بینی، آبسه‌های چرکین، طاعون، وبا، فلج، مالاریا، تحلیل رفتن اعضای تناسلی و مواردی دیگر. هیچ آزار بیمارگونه‌ای به نظر نمی‌رسد که از یاد افراد کاردان در آخر دنیا فراموش شده باشد. اهریمنان مستقیماً وارد اورگانیزم‌ها می‌شوند، در بدن قربانیان خود «جوهر حیات را درمی‌کشند و خون را می‌آشامند» یا در شکل بخارهای بدبو با رنگ‌های مختلف، آنها را نشئه کرده و باعث مرگ آنها می‌شوند.

روی زمین، نود نوع از بیماری‌ها گناه‌کاران را از پای درمی‌آورد. بخارهای آبی‌رنگ مرگ را می‌پراکنند؛ بخارهای سرخ، طاعون، بخارهای زرد، اسهال

خونی، بخارهای سفید، وبا؛ بخارهای سیاه، تنبیه‌های رسمی. بدن انسان‌ها با تاول پوشیده می‌شود. اعضای بدن و صورت‌هایشان [به طور پیاپی] سبز، سرخ، زرد، سفید و سیاه می‌شود. آنها لحظاتی به گرما و سرما مبتلا می‌شوند. [انواع تب] به سراغ آنها آمده و بعد ناپدید می‌شوند. روزهای متوالی آنها دچار بدترین مشکلات می‌شوند. بخارها، قلب آنان را سوراخ می‌کند؛ نواحی شکمی آنها کاملاً سخت می‌شود. آنها دیگر تمایلی به خوردن ندارند و غذای کمتری می‌خورند تا اینکه به کلی اشتهای خود را از دست می‌دهند. آنها به مالاریا دچار می‌شوند. چشمانشان تار است. در کلمات هزیانی آنها، گفتارشان دیوانه‌وار است. گاهی آواز می‌خوانند و فریاد می‌کشند و گاهی با هق‌هق گریه می‌کنند. اندام‌های آنها چرکین است، تنفس‌شان نامنظم و تشنجی است. بیماری‌های فراگیری مانند این در تمام جهان پراکنده خواهد شد.

### ریشه‌های خباثت

هدف شناسایی این نشانه‌های بیماری، هشدار دادن است. اهریمن‌شناسی و شرح دقیق بیماری‌ها، تأکید خود را در آیین دائو، مدیون ابعاد اخلاقی‌شان هستند. برای افراد باایمان به نظام ارباب آسمانی، آسیب‌شناسی و اهریمنان از گناه جدایی‌ناپذیر است. بیماری ضرورتاً ریشه در رفتارهای ناشایست اخلاقی و دینی دارد؛ چه جسمی باشد یا روحی، این متقاعدکننده‌ترین نشانه گناه‌کاری است. در پی این مفهوم، نخستین آثار پیروان آیین دائو در فرقه ارباب آسمانی بود. مشهور است که نهی از انجام طبابت مدیون آیین‌های راست‌کیشی آنها بوده است. درمان‌های سلامتی، تنها محدود به مداخلات دینی بود. پیش‌کش‌ها، دادخواست‌ها، طلسم‌ها و به ویژه اعتراف‌کردن‌ها، تنها درمان‌های پیشنهادی بودند.

از سن هفت‌سالگی، سن خردمندی، آنهایی که بیمارند باید به گناهان خود اعتراف کنند، اظهار ندامت کنند و پیش‌کش‌ها، مراسم‌های آیینی درخواست‌ها و طلسم‌هایی فراهم کنند. در مورد بیماری‌های مزمن یا شدید و لاعلاج، زنه‌ار داده خواهد شد [در «راه»] و اعتراف [به همین صورت از گناهان فرد] به عمل خواهد آمد تا اینکه درمان حاصل شود.

تمام انواع طبابت، به معنای واقعی کلمه، شدیداً از سوی مکتب ارباب آسمانی ممنوع شده بود، چه طب سوزنی بود و چه درمان جراحات. به نظر می‌رسید کودکان از این قوانین ظالمانه فرار می‌کردند، تا سن هفت‌سالگی، که اولین تشریف، یعنی ورود رسمی پسران و دختران در آغوش فرقه صورت می‌گرفت. این اعتقاد راسخ که سرچشمه بیماری چیزی اخلاقی است تا جایی پیش می‌رفت که آن را به قیمت سنگین امتحانی سخت برای اثبات بی‌گناهی می‌بخشیدند. این چیزی است که آشکارا به وسیله یکی از رموز دستورهای دینی فرقه بیان شده که مربوط به قرن سوم است (zhengyi fawen tianshi jiaojie kejing)؛ «زمانی که پیش‌کش‌کنندگان شراب، از بیماران خود مراقبت می‌کنند این کار را برای مبارزه با بیماری انجام می‌دهند. اگر بیماری بعد از درمان بازگشت، دلیل آن این است که بیمار گناه‌کار است. آنگاه او نباید به هیچ وجه، برای بار دوم تحت مراقبت قرار گیرد. به جز تفاوت‌هایی بسیار کوچک، این ایدئولوژی یادآور جنبش‌های فرقه‌ای سده‌های میانه پیروان آیین دائو بود. گناهان، چه خود بیمار مرتکب آن شده باشد و چه در نسل خانواده به ارث رسیده و چه از کرمه‌های شخصی باشد در اولین مرحله با حمله به استحکام جسمی و روانی فرد و کاهش عمر او، وی را تنبیه می‌کنند. آنها زمینه‌ای مطلوب برای نفوذ اهریمنی ایجاد می‌کنند. این اهریمنی کردن بیماری و ناتوانی که در واقع مربوط به نقص‌های زیبایی‌شناختی بدن است، همان‌گونه که خواهیم دید راه را برای نخبه‌سالاری و مفاهیم تبعیض‌آمیز باز می‌کند که در آن تمایلات نژادی را به سادگی می‌توان شناسایی کرد.

محکوم کردن شیطان و جنگیدن با او؛ چنین چیزی برنامه تمام جنبش‌های پیروان دائویی سده‌های میانه بود - زندانی شده یا به حاشیه‌رانده - که نیروی محرک آنها آخرت‌شناسی مکاشفه‌ای بود. این مطلب به طور کامل، رسالت آیین دائو را به کیش جدید جلب کردن یا نکردن آن توجیه می‌کرد.

حضور خبثت بر زمین، حمله‌ای از طرف ارواح تصور می‌شود. پیدایش رنج، گواه تکثیر آنها در زمین است. با گسترش لشگریان اهریمنی و زنجیره اندوه‌هایی که آنها تشدید می‌کنند، می‌توانیم تحقق اعلان‌های پیش‌گویانه درباره پایان سخت و گریزناپذیر جهان را به طور کامل ببینیم. آنها تجلیاتی انکارناپذیر، نشانه‌های بی‌چون و چرا درباره پایان قریب‌الوقوع انسانیت در انحطاطی شدید است. خبثاتی که آنها می‌پراکنند بیش از

هر چیز به دلیل انحطاط اخلاقی ویرانگر است. انسان‌ها به جای اینکه خود را وقف فنون نامیرایی کنند، گناهان را انباشته می‌سازند و هیچ احترامی به اصول اخلاقی و دینی نشان نمی‌دهند.

این موضوع در چنین شرایطی شگفت‌انگیز نیست، چنان‌که نظام‌نامه اهریمن می‌گوید که جهان مالا مال تجلیات ممنوعه است، زیرا «مرگ‌هایی بسیار، اما تنها تولدهایی اندک به شمارش درمی‌آیند». روشن است که جاودانگی انسان در سرچشمه بروز اهریمنان در این جهان وجود دارد، نظام‌نامه از نوشتن توصیفات عصر پایان (moshi) رنجور است.

مرد و زن هر روز در زمین، بی‌اعتمادی و ناسپاسی از خود نشان می‌دهند. فجایع و رنج‌ها هر روز بیشتر می‌شوند. شایعات اهریمنی، تحت کنترل آسمانی و پنج سم در همه جا پراکنده می‌شوند. تمام اینها از عدم وجود ایمان و لغزش‌هایی در تمرینات «محافظت از آن یگانه» و لغزش در رفتار نیک ناشی می‌شود. [از این راه است که] انسان‌ها برای خود شقاوت می‌آورند.

همین نوع افسوس خوردن، مکرراً در کتاب گرتو چازمز نیز بیان می‌شود؛ انسان این دنیا، اعمال بدی را انباشته می‌کند و هیچ نوع سرسپردگی به قانون دائو ندارد. مردم در باتلاق‌اند. پادشاهان اهریمنی سموم خود را پراکنده می‌سازند و راستی را نابود می‌کنند. همه خانه‌ها با نفرین و اندوه ویران می‌شود. مردم به یکدیگر آسیب می‌زنند. آنها مسبب رنج خود می‌شوند و یکدیگر را به سمت مرگ می‌کشند.

به علاوه، دیگر انسان نمی‌داند چگونه موقعیت و جایگاه خود را در جامعه حفظ کند. بنابراین مردم آخرالزمان، همان‌گونه که کتاب توضیحات اسرارآمیز سه آسمان می‌گوید، درک خود را از قضاوت و توانایی‌شان در ارزش‌های بنیادین از دست می‌دهند. «آنها دیگر مطابق نژاد خود ازدواج نمی‌کنند. اعمال جنسی آنها کثیف و پرهرج و مرج است. آنها [اعتقاد] غلط را باور دارند و آنچه را اصیل است رد می‌کنند. دائوی اصیل تحریف و برکنار می‌شود، همه نوع نیرنگی فراوان می‌شود».

## چندگانگی و توانایی بازسازی اهریمنان

اگر اهریمنان علت نمود و حضور ملموس خبثت بر زمین‌اند، آنها عوامل نابودگری هستند که قلع و قمع آن نیز به عهده آنهاست. آنها دلیل انحطاط انسان و نیز ابزارهای تظهير جهانی هستند، آنها خبثاتی ضروری‌اند. این چندگانگی در اهریمن‌گرایی به پیروان داثو شخصیتی معتقد به «الاهیات استدلالی» می‌دهد.

خبثت با خبثت می‌جنگد. یک اهریمن، آزادی و وجود مستقل خود را، به عنوان مخلوقی خبیث، می‌رہاند تا مطیعانه‌تر و مطمئناً نجیبانه‌تر به عنوان یک پیش‌خدمت یا سرباز داثو نقشی ایفا کند. آنگاه او به رده‌های ارتش دلیل بزرگ می‌پیوندد که وظیفه آنها پالایش زمین از این تجمع خبیثانه است که همین دیروز وی بخشی از این جمع بوده است. محکومیتی که از دیوسیرتی اهریمن ایجاد شد، بالاتر از همه، از این حقیقت ناشی شده است که وی به صورت رسمی جزء نقشه آسمانی محسوب نشده است. ارتداد او از کنار گذاشته شدن، از دگرگونی وی می‌آید. او یک «الوهیت وحشی» (Yeshen) یا «الوهیت مستقل» (Sishen) است که اعمالش به خودش تعلق دارد و به خود عناوین پرطمطراق مانند: «خدای بزرگ»، «ژنرال»، «اعلی‌حضرت» یا «علیا مخدره» می‌دهد. بنابراین زمانی که این اهریمنان وحشی دسته‌جمعی حرکت می‌کنند از سلسله مراتب خود اطاعت می‌کنند. دوباره به صورت قبیله‌ای صف‌آرایی می‌کنند. مهم‌ترین اهریمنان قوای کمکی را فرا می‌خوانند، زیردستان خود را وامی‌دارند تا باج‌گیری آنها را ادامه دهند. تفاوت بین اهریمنان «خوب» و «بد» مسئله‌ای درباره موقعیت و عناوین است. اهریمنان ویرانگر به محض آنکه لشگر پرهرج و مرج و شیطانی را به مقصد لشگر مطمئن و نیز محدودگر راستی و وفاداری به هنجارها ترک می‌کنند، از وضعیت ناچیز «خدایان دیگر» به موقعیت «اهریمنان درست» تغییر مکان می‌دهند. وی که اکنون تحت سرپرستی داثو قرار گرفته است، نام او ثبت شده، در فهرست وارد می‌شود و درگیر سوگندی می‌شود که در کار فرسوده‌کننده میانجی‌گری بین جهان است. او خدمت‌کار رسمی داثو می‌شود، به وی مسئولیت‌هایی را وامی‌گذارد که با توانایی و استعداد وی مطابقت دارد. سرباز، ژنرال، مأمور دولتی، رییس، شاه، مأمور اجرایی یا یاور مورد اطمینان. وی به عنوان دارنده برنامه ترفیع که برای تمام نظام اداری پیروان داثو معتبر است، باید برای خدمات خوب و وفادارانه از طریق پیشرفت در سلسله

مراتب، پاداش دریافت کند. برخی وجود دارند که آنها تا ترک مدیریت امور پس از مرگ پیش می‌روند تا به عنوان «مدیر امور زندگی» ثبت‌نام شوند و جزء برگزیدگان پذیرفته شوند.

در شرایط اضطراری، که موقعیت پیشامکاشفه‌ای را مشخص می‌کند، دائو سخت می‌کوشد مطلب خود را میان افراد تسلیم‌ناپذیر، اهریمنانی که از ورود به رده خودداری می‌کنند، بیان کند. وی مستقیماً با «فرامین شفاهی» (kouchi) از آنها درخواست می‌کند؛ این اتمام حجت با آنهاست. یا آنها بازسازی مجدد را می‌پذیرند، تسلیم می‌شوند و سوگند خود را برای وفاداری و خدمت‌کاری وفادارانه برای دائوی والای بزرگ، از نو یاد می‌کنند و یا از میان می‌روند و به معنای واقعی کلمه نابود می‌شوند. بارها و بارها به آنها گفته می‌شود: «برای اطاعت از «قانون» شتاب کنید» (Jiji Ru Luling)، یک فرمول کلیشه‌ای که زبان قانونی به اجبار از زمان هان (Han) به آن ترغیب می‌کرد. دائو دستورها، تهدیدها و مشوق‌ها را درباره افراد سرکش یا ارواح مخالف زیاد می‌کند. هشدارهای فراوان او با تهدید به مجازات اعدام همراه است. دستورهای دائو را نباید سرسری گرفت؛ کتاب گرتو چازمز می‌گوید: «شما پادشاهان بزرگ خبیث».

شما در طی [راه] ظلالت [گم شده‌اید]. شما کاری نمی‌کنید جز اینکه طاعون و بلا را بر سر انبوه انسان‌ها فرو می‌ریزید ... یا دیگر اینکه شما قلب انسان‌ها را دچار نابسامانی می‌کنید و آن را به جایی می‌کشانید که قربانی محاکمه‌ای دشوار شود و ناعادلانه مجازات شده و به زندان بیفتد. شما تمامی مردم را شکنجه می‌دهید. این شما هستید ای پادشاهان شیطنانی که تمام این بدبختی‌ها را موجب می‌شوید! ... اگر شما، پادشاهان خبیث، از پای‌بندی به «قانون» بزرگ سرپیچی کنید و اگر در آزار دادن ارباب پافشاری کنید، با سر به زیر آب یا درون آتش فرو می‌روید! همگان گردن زده خواهند شد، سرهای شما به هشتاد تکه خرد می‌شود! شتاب کنید تا نیروهای معنوی خود را جمع کنید! نباید برخلاف دستورهای من برای بیماری‌های مهلک تحمیلی حرکت کنید و در پراکندن آشفتگی در بین مردم خوبی که اینجا در پایین قرار دارند! برای اطاعت از «قانون» من شتاب کنید!



هر وسیله‌ای برای آوردن ارواح اهریمنی، که لجوجانه در کنار می‌مانند، به کار برده می‌شود تا تسلیم شوند. اهریمن‌های نافرمان دوباره و دوباره هشدار داده می‌شوند که اگر از قوانین اطاعت نکنند سرهایشان خرد و تکه‌تکه خواهد شد؛ مجازاتی که بی‌شک، اهریمنانی که همواره منتظر هستند دوباره در جهان فانی شکل بگیرند، به عنوان امری مهلک به آن نگاه می‌کنند.

اهریمنان نیز مانند پذیرفته‌شدگان، در کلمه مقدس پذیرفته می‌شوند و قادرند با اظهار پشیمانی با آن هماهنگ شده و با سوگند یاد کردن، مسبب نیکی باشند. درخواست رقت‌انگیز نیروهای شیطانی، این‌گونه بیان می‌شود: «از زمان‌های بسیار دور، ما تنها کارهایی خبیثانه انجام می‌دادیم و برخلاف داثو عمل می‌کردیم. امروز کلام مقدس یگانه آسمانی را شنیده‌ایم و می‌خواهیم آن را ببینیم و آن‌گونه عمل کنیم». آیا ما باید در این بیان آزادانه اهریمنی که از سوی داثو برای عوامل شیطان پذیرفته می‌شود، پیام‌های آموزشی یا حتی راه‌کارهای تبلیغ برای جذب در دین، ببینیم؟ بنابراین نخستین قدم برای تغییر دین، به وسیله این شهادت مستقیم از پشیمانی صادقانه از طرف اهریمنان، نشان داده می‌شود. اگر آنهایی که نماینده شیطان در تمام نیروهای او هستند، آنهایی که در رویارویی با آن به نظر نمی‌رسند که همدلی یا حس اخلاقی دریافت کنند، خیلی ساده به گروه راستی می‌پیوندند، ظاهراً برای همه این امید وجود دارد. به علاوه، آنها الگویی برای دیگران برای پیروی ایجاد کرده‌اند که خیلی ساده می‌تواند رسمی شود که این کاری پیش‌پافتاده است.

### اهریمن‌زده کردن موجودات زنده

مکاشفات آیین داثوی سده‌های میانه، حسی قوی را در مورد چندگانگی به وجود می‌آورد. آیا داثو واقعاً می‌خواهد پیام او تنها با مخلوقات جهان دیگر شنیده شود؟ در واقع در شیوه بی‌رحمانه تعقیب اهریمنان، وی از همه کسانی که در فرآیند تعلق به قلمرو شیطانی هستند، درخواست می‌کند. این مسئله به ذهن آنها این‌گونه تبادر می‌کند که انسان‌های محکوم به ضلالت کسانی هستند که از شنیدن کلام مقدس خودداری کرده و به «قانون» پشت کرده‌اند. شکی نیست که مفهوم پیام برای همگان است، این مسئله حفظ همه انسانیت در درد زمان احتضار است. افراد نیک و افراد خبیث، زندگان

و مردگان، گناه کاران و بی گناهان باید در کنار یکدیگر تغییر دین دهند. هنگام ظهور فراخوانی ارواح جهان نامرئی، پیروان آیین دائو می خواهند به «کافران» برسند. کافران سرکش می خواهند با اهریمنان مترادف باشند. پیروان جنبش ارباب آسمانی در قرن اول، با زیرکی از عبارت «کارگران به اجبار بازگردانده شده» (Guizu) برای افراد باایمانی که هنوز تشرف به دین نیافته بودند استفاده می کردند. برچسب «اهریمن» یا حتی بدتر از آن، «مردۀ متحرک» (Xingshi) برای همه آنهایی استفاده می شد که از آن «یگانه» و تنها راه رستگاری مراقبت نمی کردند، تا کسانی که «به دائو وارد نشدند». این بر عوامل خارجی، بیرون از اجتماع دینی، اشاره داشت. مانند خدایان آیین های شمنی و خدایان دودمانی که به گروه شیطنانی پیوسته بودند، گناه کاران و افراد بیرونی، در حالی که زنده بودند، خود را فاقد امتیازهای انسانی می دیدند و در صفات اهریمنی، که معمولاً برای ارواح مردگان استفاده می شد، غرق می شدند. دیگر «اهریمن» واژه ای نبود که برای مردگان یا از پای فتادگان یا نیروهای زنده انگاشته شده، به کار رود؛ بلکه برای موجودات زنده ای نیز به کار می رفت که اعلام می شد خارج از هنجار هستند. افراد رذل، مرتد و افراد بسیار خشن، هدف اهریمن زدگی مبارزاتی بودند که متعصبانه طرفداران دین خودمختار و غیرعادی انجام می دادند. به عنوان عناصری خارج از جامعه پاک، منطقی بود که بیماری زا و مسموم در نظر گرفته شوند. دوگانگی، مشخصه فرقه های پیش گویی آیین دائوی سده های میانه، گناه کاران اهریمنی را به نقطه ای می فرستاد که مادون انسان بود.

فرد احمق، گناه کار و مشکل ساز که خبیث یا عوام و یا ناتوان از تغییر دین است؛ همه این عبارات اشاره به افرادی دارد که مقدر شده عذاب های جهنم را تحمل کنند و از طریق راه های نفرت انگیز تناسخ، دوباره زاده شوند، آنانی که درهای جاودانگی بر ایشان بسته است. آنها «بددلی» را به ارث می برند و درون خود بذرهای خبثت دارند. آنها از تعالیم آسمانی دوری می کنند. کارهای ناشایستی که در زندگی گذشته خود انجام داده اند یا از والدین در گذشته خود و یا از اجدادشان به ارث برده اند، متعلق به آنها محسوب می شود. گناهایی که به وجود می آیند ماهیتی اخلاقی دارند؛ احترام نگذاشتن به والدین، شهوت رانی، آزمندی، دورویی، دزدی، کینه جویی، قتل و ...؛ اما بالاتر از همه آنهایی هستند که نتیجه ناپارسایی دینی باشند. احترام نگذاشتن به «قانون دائو»، تحقیر کتاب های مقدس، کفرگویی، خودداری از تشرف به دین، گناه کاری و آسیب زدن به

افراد باایمان، استفاده غیرقانونی یا نامناسب از نوشته‌های مقدس، حرمت‌شکنی اربابان دائویی و عضویت در آیین‌های شیطانی. اخلاقیون آیین دائو، فهرستی از تخلفات و کیفرها را ترسیم کرده‌اند. به عنوان اهریمنان بالقوه، کسانی را به انبوه جهنمیان اضافه می‌کنند، گناه‌کاران در طول زندگی خود به انواع رنج و مصیبت مبتلا می‌شوند. مجازات در مرحله اول، مستقیم و دنیوی است. این مجازات به انواع بدبختی‌ها نمایان می‌شود. تصادفات، بیماری‌ها، فقر و نازایی. بعد از آن، نتایج در دنیای بعدی حس خواهند شد، غم‌های این زندگی، پس از مرگ نیز ادامه خواهند داشت. گناه‌کاران به جهنم سقوط خواهند کرد، جایی که آنها گناهان خود را پالایش خواهند کرد. همان‌طور که در کتاب فوق‌العاده لائوزی درباره هدایت بربرها حاوی گنجینه‌های والای عرفانی ( *Taishang Lingbao Laozi huahu miaojing* ) گفته شده، سرنوشت آنها مشابه سرنوشت مجرمانی است که از سوی دادگاه‌ها محکوم شده و به زندان افتاده‌اند. در پایان دوران ظاهراً بی‌انتهای کیفر، آنها دوباره در زمین، در یکی از «هشت موقعیت نفرت‌انگیز» وجود، ظاهر می‌شوند. بزرگ‌ترین گناه‌کاران به صورت یکی از شش نوع حیوان خانگی باززاده می‌شوند. کتاب گرتو چازمز می‌گوید: «آنها علف می‌خورند، آب می‌نوشند و به عنوان غذا در خدمت انسان خواهند بود». یا اینکه ممکن است آنها به اهریمنانی بدسیرت تبدیل شوند، یا اینکه دوباره انسان‌هایی دارای «بعد انسانی اما بدون احساس» خواهند بود، چراکه آنها فاقد یکی از شش عضو گیرنده حسی هستند. «وجود آنها یکی از رنج‌های ناگفتنی است». با خروج از جهنم، آنها محکوم‌اند که به آنجا باز گردند و آنچه افزایش می‌یابد با خود کشیدن اولادشان در این زنجیره بی‌انتهای سرنوشت‌های نکبت‌بار است.

برای افراد باایمان به ارباب آسمانی، سلامتی و رستگاری دست به دست هم می‌دهند و به وسیله مراعات قوانین دینی و رفتارهای بی‌عیب و نکوهش‌ناپذیر تضمین می‌شوند. فرد بی‌اعتباری که با انجام آیین‌ها درمان‌پذیر نیست، از لحاظ دسته‌بندی به موقعیت «شیطانی» تعلق دارد.

وفاداری به دین و اخلاق دینی در افراد از اموری هستند که شرایط انسان را از لحاظ هستی‌شناسی و ژنتیکی تعیین می‌کنند. جسم بی‌نقص و سلامت کامل پیش‌نیازهای شکوفایی پیش رو در مسیر بی‌مرگی و رستگاری هستند. تشریف به دین، ورود به آیین

دائو، آشکار و تأیید می‌کند که فرد توانایی‌های برگزیدگی و در واقع ویژگی‌های داشتن سرنوشت جاودانگی را دارد. درباره مردمی که غیر معمولی هستند این موضوع با علامت (xiang) در بدن آنها نشان داده می‌شود، مانند نشانه‌های صورت فلکی، خطوط کف دست، نقطه‌های زیبایی و یا نقطه‌های رنگی بر پوست یا ویژگی‌های نامرئی مانند داشتن استخوان بندی «جاودانه»، مغز سرخ، کبد آبی یا کلیه‌های سبز.

با همان منطق، آنهایی که از تغییر دین خودداری می‌کنند کسانی در نظر گرفته می‌شوند که از لحاظ ژنتیکی برای رستگاری ناتوان هستند. همچنین این کافران تا ابد نشانه‌های ذات اهریمنی و حیوانی خود را به دوش می‌کشند. آنها ممکن است افلیج، معلول، گوژپشت یا ناتوان ذهنی باشند. برخی لب‌شکری باشند یا دست و پای نداشته باشند. بقیه یک «سر گوزن» داشته، آن قدر کریه‌المنظرند که محض دیدن آنها «باعث حالت تهوع می‌شود». آنهایی که چنین نشانه‌های آشکاری از ذات بدسرشت خود حمل نمی‌کنند، هنوز هم معیوب هستند. آنها کور یا کر یا لال و یا بدون حس بویایی هستند. دیوسیرتی پنهان آنها که منجر به «داشتن شکل انسانی بدون داشتن حس انسانی» (you renxing wu ren zhi qing) می‌شود، آنها را به همان رده اهریمنی و حیوانی مرتبط می‌کند. بیماری جسمی یا ناتوانی ذهنی و حتی زشتی به ننگ گناه مربوط می‌شود. تنزل به مرحله مادون انسانی به حیوانیت، معنادارتر می‌شود آن هم زمانی که پیروان آیین دائو با فرضیه‌های بودایی درباره کرمه در ساختار رستگاری‌شناختی، متحد می‌شوند. بازادگی در گونه‌های مختلف قلمرو حیوانات (از پستانداران تا حشرات) به عنوان یکی از مجازات‌های هول‌انگیز ارتکاب گناه تصور می‌شد.

گناه‌کاران تنها کسانی نبودند که از شرافت انسانی محروم می‌شدند و به ویژگی‌های حیوانی مزین می‌گردیدند. خارجی‌ها، «بررها»، نیز موضوع اهریمنی شدن بودند. در تلخی قرن‌های انفصال «شش خاندان» (۲۲۰-۵۸۹)، چینی‌ها که پیش‌تر طعمه انواع اهریمنان بومی بودند، خود را مورد تاخت و تاز موجودات اهریمنی حتی ترسناک‌تری از خارج یافتند. معبد اهریمنی که تا آن زمان مهم‌ترین بود از نعمت دسته‌بندی‌های فراوان خدایان اهریمنی که از هند وارد شده بودند برخوردار بود. پادشاهان برهمن (Dafan Tianwang)، خدایان وجره (Jingang)، رکشا (Luosha) که اهریمنانی آدم‌خوار بودند و «پادشاهان اهریمنی» (mowing) معروف بودند. این خدایان که موقعیتی مبهم یافته بودند

دائماً بین گروه نیک و الاهی و گروه اهریمنی شیطان در حال حرکت بودند. منشأ خارجی، آنها را به موجودات بیگانه مسلح به نیروهایی خاص بدل کرد. پادشاهان اهریمنی به صورت خاص، mara-(deva)-raja ی چینی شده، که بیشتر ناشناس و بدون یک تعریف درست از هویت بودند، اما گاهی اوقات با نام‌هایی «شبه‌سنسکریت» معزول شده از نژاد اهریمنی بومی خود، مورد لطف قرار داده می‌شدند. موانگ (mowang) بزرگ‌ترین مسئولیت را در قلمرو شیطان داشت. آنها نقش فرماندهان عالی‌رتبه لشکریان شیطانی را متعلق به گئی سنتی چینی‌ها به رده‌های پایین‌تر در نظر می‌گرفتند. توافقشان در ارتداد و خشونت، آنها را به مخلوقاتی ترسناک تبدیل کرده بود، ناخوشی‌هایی که آنها مسبب بودند از شماره خارج بود.

بی‌تردید این مهاجرت عظیم اهریمنان بودایی به معبد آیین دائو را به وسیله تأثیر روزافزون دین مهاییانه در چین می‌توان توضیح داد. این یکی از وام‌گیری‌های بی‌شماری بود که آیین دائو از سنت بزرگ رقیب انجام می‌داد. اما درست به همین صورت باید این موضوع را به عنوان علائم ثانویه دینی از شرایط تاریخی نگریست. دلایل اجتماعی تاریخی که این مطلب را به آنها می‌توان نسبت داد طیفی بسیار گسترده دارد. چین برای قرون متمادی از سوی مهاجمانی محاصره شده بود که درست به اندازه اهریمنان ترسناک، اما بسیار کمتر از آنها معنوی بودند. آنها کشور را با آتش و خون‌ریزی شکنجه کردند و جمعیت را به مهاجرت واداشتند. در تصور چینی، اهریمنان بربر و بربرهای اهریمنی یکسان بودند. شمال کشور در آن زمان کاملاً در تسلط اقوام چادرنشین درنده‌خو که از آسیای مرکزی آمده بودند قرار داشت، موقعیتی که به تشدید حس برتری نژادی و فرهنگی چینی‌ها کمک می‌کرد و دشمن را کاملاً اهریمنی نشان می‌داد. اهریمن در تفاوت و مغایرت نهفته بود. پیروان آیین دائوی نظام ارباب آسمانی، تهاجم بربرها و یورش اهریمنان را به یک چشم می‌دیدند.

از کشورهای خارجی، فراتر از مرزها، گروه‌های بربر [می‌آیند]. گویا آنها در سرهای مردم اهریمنی و سرکش خود پیش‌روی دارند. آنها خود را به بادهای سمی که به آسمان بلند می‌شود تغییر شکل می‌دهند. بزرگ یا کوچک، این اهریمن-بربرها به جهان ما در گروه‌های صد و هزاران و میلیون‌ها نفری یورش آورده‌اند تا خون و جوهره حیاتی انسان را ببلعند. آنها پیش می‌روند،

موهایشان آشفته است. اکنون که به درون کشور نفوذ کرده‌اند، ما چه چاره‌ای داریم؟ آشفته‌گی که به وسیله سربازان پیاده‌نظام و لشگریانشان پراکنده می‌شود وصف‌ناپذیر است.

ظواهر، گول‌زننده نیستند. موهای آشفته‌ای که این خارجی‌های سرکش دارند و توانایی آنها برای تغییر حالت خود به بادهای طاعون‌زا، نشانه‌های بدسرشتی است که از زمان‌های باستان به اهریمنان نسبت داده می‌شد. همچنین این دسته‌های هزاران نفری بربرها با اهریمنان در علاقه به خون و بی‌نظمی مشترک‌اند.

هیچ شاهدهی بهتر از کتاب گرتو چازمز، کار مربوط به آیین دائو برای بیگانه‌هراسی حادی که فرقه‌گرایان دائویی را در سده‌های میانه آشفته می‌کرد، وجود ندارد. همچنان بارها و بارها این کتاب، تهاجم دسته‌جمعی بربرها را پیش‌بینی می‌کند. آنها از هر طرف می‌آیند. لیاو‌هایی (The Liao) از غرب هستند، دینگ‌لینگ‌هایی (Dingling) از اوردوس (Ordos)، ووم‌هایی (Wuman) از شمال شرقی (جنوب منچوری) و مردمی ترسناک از شمال. قبایل توبا (Toba) و خیانبی (Xianbei)، افراد پورتو- مغولی (Porto- Mongol) که به عنوان «شش بربر» (Liuyi) توصیف می‌شوند. در طی قرون پهراس مکاشفات، کتاب مقدس اعلان می‌کند مردمی را با بی‌رحمی می‌آزارند که در یأس و ناامیدی غوطه‌ور شده‌اند. این پیش‌گویی دردناکی است که مانند مناجاتی خوانده می‌شود. در واقع بربرها دقیقاً آنجا، در خاک چین هستند. آنها با خشونت به شمال کشور یورش برده و مردم را به جنوب تبعید کرده‌اند. دیوسیرتی این بربرهای اهریمنی هیچ محدودیتی برای پیروان آیین دائو که در میان این آوارگان جنوبی بودند نمی‌شناسد! سیکلاپ‌هایی با دو یا سه سر، هیولاهایی با چشمان افقی یا با سه پا و یا غول‌هایی با دم سیاه، شاخدار و از همه رنگ؛ مهاجمان به انحرافی‌ترین شکل‌ها می‌آیند. ثمره آن این بود که تصورات، با ترس و خشونت پرتب‌وتاب شدند، این تصاویر از بیگانگان فوراً هیولاهای ترسناک را در ذهن زنده می‌کرد تا تصویری از انسان. این متون در این باره کاملاً صریح بودند. وقتی خارجی‌ها از کشورهای هم‌مرز چین مستقیماً به مخلوقات پست ناقص‌الخلقه‌ای تنزل نیابند، به عنوان آدم‌هایی دیده می‌شوند که کاملاً انسان نیستند. همان‌گونه که کتاب لائوزی درباره‌ی تغییر دین بربرها توضیح می‌دهد، آنگاه همه کاری که آنها می‌توانند انجام

دهند این است که به راه شش نوع حیوان سقوط کنند، جایی که آنها در طی هزاران کالپا، دست‌خوش تناسخ خواهند شد. این غیرانسان‌کردگی خارجی‌ها حتی به طور صریح‌تر از جانب کارهای دائویی مربوط به تانگ بیان شده است. بربرها به «نژاد حیوانات» تعلق دارند، آنها تفکر و آگاهی ندارند، خون‌آشام‌اند و برهنه می‌گردند، آنها وحشی و عیاش هستند. مدت‌های مدید از سوی افراد کاردان آیین دائو هر گونه معاشرتی با این نژادهای پست یا حتی بدتر از آن، آمیزش بین مردم هان و قبایل خارجی نوعی ناخوشی و منشأ اغتشاش دیده می‌شد.

از زمان خلقت جهان (جدایی بین آسمان و زمین) روی مرز چین، [گروه‌های نژادی از] Di و Yi Qiang, Man, Rong قرار داشتند که آنها دورترین مرزهای کشور را ایجاد کرده بودند. زمانی که وقت ازدواج هر گروه فرا می‌رسید، عادت داشت نژاد خود را ادامه دهد. مانند دین، هر کدام عادت داشتند حقیقت خود را حفظ کنند. هیچ آمیزش و آشفته‌گی وجود نداشت. (اما از زمان هان ...، زندگان و مردگان (اهریمنان) تعامل داشتند ... جمعیت‌ها در بی‌بندوباری زندگی می‌کردند. چینی‌ها و خارجی‌ها با هم درآمیختند.

بنابراین، پاسداری از خلوص نژاد به یک مبارزه مذهبی تبدیل شد. این آرمان و آرزو برای حفظ نژاد تا گستره خاصی، یکی از اهداف نظام ارباب آسمانی بود. «کاشتن نطفه - فرزندان» (Zhongzi) که به صورت آیینی در طول مراسم‌های «اتحادیه qi کتاب زرد» تکوین یافته بود از سوی زوج‌هایی که تحت هدایت ارباب در زمره افراد مؤمن محسوب می‌شدند انجام می‌شد که آنها بهترین موجودات و نامیرا بودند. این صورت ابتدایی گرایش به به‌سازی نژادی میدان دادن به ایجاد مردم برگزیده، «مردم نطفه‌کاشته» (Zhongmin)، و سرمایه‌گذاری ژنتیکی برای مسیحای انسانی جدید بود.

ذات اهریمنی غیرچینی‌ها در مرکز توجه تقبیح دائویی باقی خواهد ماند. در دوره حاکمیت سانگ، این ذات اهریمنی دیگر به اندازه مردمان شمالی که نقش سپر بالای شیطان را بازی می‌کردند نبود؛ بلکه اقلیت‌های نژادی در جنوب چین شده بود. داستان‌ها و افسانه‌هایی رواج یافته بود درباره اعمال عجیب و غریب و قدرت مافوق طبیعی «جادوگران» (wu) که اخلاقیات آنها محل تردید بود. «بخشی از تجلی‌های

اهریمنی، به صورت فوق‌العاده زیادی در بین صدها قبیله منطقه جنوبی یانگری است». از این رو که متن دائویی مربوط به آن زمان قلمداد می‌شد. آیین دائو راهی منتخب برای در هم شکستن نقشه‌های مرگ بود. بنابراین، تمایل به ارتقای راست‌کیشی از جانب پیروان آیین دائو، و استادان خبره در جن‌گیری با میلی قدرتمند برای سرکوب این جادوگران رقیب، انگیزه یافته بودند، اما این مسئله همچنین آشکارا هم‌مسیر با سیاستی در آن زمان، برای سیلانی کردن جمعیت‌های اسکان‌داده‌شده در جنوب چین بود.

### نکات پایانی

تلاش برای قضاوت درباره تأثیر عینی کار نخستین الاهی‌دانان دائویی در تغییر شکل و اهریمنی‌کردن خدایان، و میزان مواجهه عملی آن با احساسات دینی رو به گسترش، بیهوده خواهد بود. به هر حال این مرحله ابتدایی ممکن است جزماندیشانه بوده باشد، گرچه به آشکار شدن عدم تحمل و خشونت که از «پیمان پاکی» جریان می‌گرفت کمک می‌کرد، در عمل، کاربرد آن عموماً چیزی بیشتر از آرزویی صمیمانه از سوی متعصبان خشک نبود که آنها از تأثیر حقیقی آن بی‌خبر بودند.

به استثنای بسیاری از موارد مختلف تاریخی در طول سده‌های میانه و در دوره سانگ، زمانی که خشونت دائویی نسبت به «خرافات» عمومی، عواقبی مستقیم یا غیرمستقیم بر خشونت علیه معابد «خدایان کوچک» و شمن‌ها و غیب‌گویان آنها داشت، جنگ در برابر خدایان بدذات درگرفت و آیین‌های قربانی که آنها را تکریم می‌کرد به حوزه الاهیاتی محدود شد. به محض اینکه نخستین تلاش‌ها برای به کارگیری عقیده سرسختانه «پیمان پاکی» ایجاد شد، مشی ملایم‌تر و ظریف‌تر ضروری شد؛ یعنی خیلی زود آیین دائو ابعاد یک دین ملی را به خود گرفت. اکنون دیدگاه‌های عقیدتی به طور قابل ملاحظه‌ای نرم‌تر شده بودند.

تا حدی شرایط تاریخی اتفاق آرا را تحمیل کرد. سقوط پایتخت لویانگ، در سال ۳۱۱ به دنبال خود، آشوب‌هایی را در جغرافیای دینی چین به وجود آورد. «راه ارباب آسمانی» که با این رویدادهای سیاسی برجسته به حرکت درآمده بود، از چارچوب محلی و فرقه‌ای خود پدیدار شد تا در سراسر امپراتوری گسترش یابد. در شمال و جنوب از قرن چهارم و پنجم در تمام لایه‌های چین و جوامع غیرچینی به طور یکسان



نفوذ کرد. مثلاً در شمال کشور بازسازی کلیسای اولیه دائویی به وسیله پراوازه‌ترین دودمان‌های خارجی «وی شمالی» (Wei) و سپس تحت فرمانروایی «بررها» (۳۸۶-۵۳۴) پیش می‌رفت. «ارباب آسمانی برجسته، کوکیانزی» (Kou Qianzhi) (ف. ۴۴۸) دین قبلی دائو را برای تشدید اصلاحات اخلاقی و ساختاری، تحت کنترل خود درآورد، آن را به این منظور خلع کرد که آن را سزاوار «کنفسیوس آرمانی» کند و تا سطح قوانین اخلاقی بسیار مؤثر بودایی، بالا برد. خشکی عقیده دین‌سالاری که کوو در استقرار آن برای دهه‌های متمادی (۲۵-۴۵۱) موفق شده بود، نتیجه سرکوب‌گری‌های وحشتناکی بود که در برابر ادیان رقیب بودایی و دین سنتی شکل گرفته بودند. فرمان اعلام‌شده در سال ۴۴۴ به تحریک کوو حکم به نابودی معابد «بی‌شمار»ی داد که مختص «خدایان پست» (Xiaoshen) بود. به هر حال کوو و محافظان قدرتمندش احتمالاً با آگاهی از خطرات این اهریمنی کردن همه خدایان و قلع و قمع دین عمومی، جملات محدودکننده‌ای را به این فرمان افزودند؛ پنجاه و هفت جایگاه پرستش، به صورت قانونی اجازه بقا دارند. در دیدگاه سیاست‌مداران مکار که از او حمایت می‌کردند، تقسیم سهم با معابد غیردائویی رقیب باید در عین حال که برای رضایت التهاب عمومی کافی بوده باشد، امنیت کامل و کنترل مطلوب مکان‌های پرستش را که اغلب به تشویق مردم به سرکشی مظنون بودند تضمین می‌کرد.

هم‌زمان در جنوب کشور، راست‌کیشی آیین دائو در برابر دگرگونی‌های دیگر ایستاد. بزرگ‌ترین خانواده‌های چینی در شمال، که نسل‌ها به آیین «راه ارباب آسمانی» درآمده بودند، زیر فشار و تهاجم بررها به سرزمین‌های جنوبی‌تر مهاجرت کردند که برای آنها بسیار غریبه بود. آیین دائو که از این راه در ناحیه جنوب یانگری انتشار یافته بود در ناحیه جیانگنان، با فرهنگی روبه‌رو شد که از اعتقادات مربوط به ارواح و «شمن‌گرایی» پر شده بود و از آن پس موظف شد با آن رودررو شود. نیروی مستقیم این اعتقادات جنوبی، و حرارت و پویایی آن آیین‌ها، بی‌شک تملق‌گوی حکومت بود. به علاوه، انگیزه را برای جهت‌یابی دوباره الاهیاتی و ملایمتی اجتناب‌ناپذیر در رابطه با خدایان که یک‌بار اهریمنی شده بودند، فراهم می‌کرد. جنبش‌های بزرگ جنوبی آیین دائوی مرسوم که با دیدگاه‌های جدید آخرت‌شناختی مهیانه بودایی تحت تأثیر قرار گرفته بود، موضعی پیچیده‌تر و موافق‌تر را نسبت به مردگان و ارواح پذیرفت.

بنابراین کسانی که به عنوان اهریمن در گذشته بودند، چه مشهور بودند یا نه، کسانی که به طور بی‌بازگشتی به دست اخلاق‌گرایان «راه ارباب آسمانی» بیرون رانده شده بودند، دوباره ظاهر شدند. معبد جنبش شانگ‌کینگ، جریان بزرگ عرفانی جنوب چین، بازگشت را در قدرت خدایانی دید که تا آن زمان اخراج شده بودند. مردگان احیاشده در اداره رده بالای امور مردگان، وارد شدند؛ پادشاهان گذشته، سیاست‌مداران پرهیزکار و مردان بلندآوازه نظامی، چه در زمان‌های گذشته مرده بودند و چه همان اواخر، مأموران جهان زیرین شدند. تائو هونگ‌جینگ (Tao Hongjing) (۴۵۶-۵۳۶)، مروج مشهور جنبش، در کتابش با عنوان *زنگائو: اظهارات آن کامل*، فهرستی از شخصیت‌های تاریخی و انسان‌های مشهور گذشته را، که موقعیت‌هایی در سطوح مختلف در مناصب آن سوی قبر به دست آورده بودند، ترسیم کرد. مردگان در جهان آن سو منتظر مردگان بودند که اکنون اساسی روشن‌تر یافته بود. گذشتن از مقام ژنرالی، وزیری و حتی امپراتوری به مقام مأمور ساده اهریمنی در جهان زیرین، مسلماً ممکن بود مضحک و حتی شرم‌آور به نظر برسد. اما این شرط احیای مجدد مردگانی بود که موقعیتی ملی داشتند؛ پذیرش رسمی در امور اداری دنیای پس از مرگ یا اخراج به رده‌های ناچیز و حقارت‌آمیز ارتداد.

جریان لینگ‌بائو، دیگر جنبش بزرگ آیین دائوی جنوب چین که مفاهیم آخرت‌شناختی مهیانه بودایی عمیقاً در آن نفوذ کرده بود، به سهم خود راه‌های رستگاری پس از مرگ و احتمال‌های دست‌یابی به آن را چند برابر کرده بود. سرنوشت انسان که کم‌کم از موانع نسب‌شناسانه رها می‌شد، با ساختار مکافات کره‌ای و حواشی اخلاقی سنگین آن بیشتر بر مبنای فردی تعیین شد. گوناگونی جهان زیرین و مسیرهای متفاوت تناسخ برای مردگان، انتخاب‌های بی‌سابقه‌ای را فراهم می‌کرد. ایده همدردی جهانی و رستگاری می‌خواست که مرگ را از ابعاد هولناک آن رها کند. آنگاه ارواح اهریمنی‌شده مردگان، تا آن زمان، وسیله‌ای برای آرزوهایی تصورناپذیر شد. خبثت دیگر تنها محدود به شرایط بیگانگی فرقه‌ای نبود. اکنون با لحنی با آن برخورد می‌شد که بی‌چون و چرا برای همه بود و به تضمین آزادی شخصی، درست به اندازه آزادی همگانی، قادر بود.